

درباره دیدار رضانی رهبر انقلاب با شعرا که امسال برگزار نمی شود با شاعر پیشکسوت عباس براتی پور گفت و گو کرده ایم

رشد شاعران جوان نتیجه جلسات ماه رمضان با رهبری است



آقای براتی پور شما از اولین کسانی بودید که در این جلسات حضور داشتید. کمی از شروع این جلسات و روزهای اول تشکیل این جلسه برای ما بگویید. از چه سالی وارد این جلسات شدید؟

سال ۱۳۷۰ حاج آقا زم که آن زمان مدیر حوزه هنری بودند، از من خواستند تا با ایشان به جلسه ای بروم. آن زمان بنده مسئول جلسات حوزه بودم. به من گفتند آقا دوست دارید جلسه ای با شعرا داشته باشید. من هم استقبال کردم. یک جلسه به صورت قدماتی تعدادی از شعرا را دعوت کردند که از اساتید بودند. مرحوم اوستا، استاد مشفق کاشانی، استاد شاهرخی، استاد لاهوتی، استاد معجم و حاج آقا رشاد و من بودیم. ماشینی آمد و سوار شدیم و خدمت آقا رفتیم. محلی که برای شعرخوانی قدیم بود، نشستیم. از پله ها بالا رفتیم، اتاق بزرگی را در نظر گرفته بودند. به یاد ندارم آقای میرشکاکا بودند که روی زمین نشستیم. سپیده کاشانی و خانم وحیدی هم بودند. آقا تشریف آوردند و با خوشرویی و حالت نشاطی که داشتند خواستند شعر بخوانیم. استاد اوستا گفتند کتابها و کیف ما را گرفتند. آقا گفت چرا کیف شما را گرفتند و روبه حراست کردند و گفتند چرا کتابها و کیف را گرفتید؟ بیاورید. کیف و کتاب را به ما دادند. شعر خواندیم و خاطره جالبی برپا شد. هر کدام از این اساتید غزلی خواندند و نوبت من رسید. گفتم غزلی را به اتفاق همان سرودی که برای نیروی هوایی ساخته بودم، بخوانم. این غزل، سه سال آن زمان خدمت امام یحیی می شد. به ایشان گفتم آن سرودها را که برای نیروی هوایی بود من آن زمان گفتم و بعد سرودهایی از آنها ساخته شد. آقا برایشان جالب بود و از چرایی گفتن این شعرها پرسیدند؟ مرحوم اوستا گفتند ایشان از سرهنگ های نیروی هوایی هستند. من آن زمان سرگرد بودم. آقا گفتند مگر سرهنگ ها هم شعر می گویند؟ ما شعر خود را خواندیم و دیگران هم شعر خواندند و جلسه حدود یک ساعت طول کشید.

داشت؛ یعنی اولین مجری این مراسم. براتی پور که به نام عباس براتی پور شهرت یافته، در سال ۱۳۲۲ در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود به انجام رسانید و در رشته ریاضی دیپلم گرفت. او در سال ۱۳۴۶ به استخدام نیروی هوایی درآمد. براتی پور از اواخر دوران تحصیل در دبیرستان به شعر و شاعری پرداخت، پس از پیروزی انقلاب اسلامی رسماً و به طور جدی به سرودن شعر همت گماشت و با شرکت در مجالس و محافل ادبی فعالیت خود را گسترش داد. او زمانی هم دبیر جلسات حوزه هنری تبلیغات اسلامی و عضو شورای شعر این حوزه بود. براتی پور در شعر به سبک کلاسیک کار می کند و در قالب های مختلف به نظم شعر می پردازد. او خاطرات زیادی از برگزاری جلسات شعر نیمه رمضان دارد؛ خاطراتی که به قول خودش برخی از آنها یادش رفته و کاش زودتر از اینها آن را تبدیل به کتاب می کرد. براتی پور حرف های زیادی دارد؛ از حمید سبزواری و روزهایی که در این جلسه با هم حضور داشتند و از صحبت های صمیمانه با رهبری تا کتاب هایی که شاعران تقدیم می کردند.

دیدارهای نیمه رمضان برای همه شاعران دلچسب است؛ نه برای شاعران، برای هر کسی که عاشق ادبیات است و شعر دوست دارد. حتی یکبار حضور در این جلسه هم لذتبخش است؛ جلسه ای که با همه دیدارهای رهبر معظم انقلاب متفاوت است، جلسه ای صمیمی و دوست داشتنی. در این جلسه آنقدر حس خوب وجود دارد که اگر یکبار حضور داشته باشید، دل تان می خواهد هر سال در این جلسه شرکت کنید. اما امسال به علت همین ویروس که زندگی مان را تحت الشعاع قرار داده، این جلسه هم برگزار نمی شود و حسرتش به دل کسانی می ماند که یک سال امید داشتند که شعرهایشان را در این جلسه بخوانند و حالا باید یک سال دیگر انتظار بکشند. برای اینکه حس و حال روزهای قدیمی این جلسه را که با حضور تعداد اندکی از شاعران برگزار می شد درک کنیم، به سراغ عباسعلی براتی پور رفتیم؛ کسی که ۱۳ سال اجرای این مراسم را به عهده



عاطفه جعفری روزنامه نگار

ایشان همیشه اجازه می دادند که اگر شخصی صحبتی در بیان کند و تاکید داشتند که حتماً نباید من صحبت کنم. آزادی وجود داشت. تشرف در حضور حضرت آقا عنایتی بود و خود آقا شاعر و شعرشناس و نکته سنج هستند. آقا این جلسه را مخصوص شعر قرار داده اند و راجع به مسائل دیگر صحبت نمی شود. در این جلسه مخصوصاً درباره شعر و این مسائل صحبت می شد. نکته سنجی ای که ایشان داشتند فکر نمی کنم در کسی سراغ داشته باشیم؛ اینکه شعر شاعر می خواندند و آقا تشویق می کردند. حتی اگر شعری را جوانی می خواند و ایرادی داشت، تشویق می کردند و می گفتند به آقایان اساتید نشان دهید و اگر اشکالی دارد برطرف شود. آقا بیشتر تشویق می کردند. ایشان اصلاً دفعه نداشتند و همه را جذب می کردند و همواره کسی را که شعر می خواند، با کلمات آفرین و احسنت تشویق می کردند. شاعران هم با این تشویق ها خوشحال می شدند؛ مخصوصاً برای جوانان خیلی خوب بود. امسال بسیاری از شعران ناراحت هستند که این جلسه برگزار نمی شود.

تمام شد؛ از چه خواستم که بماند تا با هم پیش آقا برویم. بچه ها می گفتند آقا می خواهند صله بدهند. من گفتم از این خیرها نیست و اگر آقا بخوانند صله بدهند، به همه می دهند. اینها به شوخی بود. آقایان رفتند و ما ماندیم. آقای محمد گلپایگانی از ما خواستند به اتاق کناری برویم، اتاقی بود که در آن میل قرار داشت. ما نشستیم و آقا تشریف آوردند و دوباره کمی شعرخوانی داشتیم. آقا دفترچه کوچکی از جیب خود درآوردند و شعرخوانی کردند و گفتند ما هم یکی دو غزل بخوانیم. ایشان سه غزل خواندند که یک مصرع را به خاطر دارم؛ «گل گل شود می در شیشه ما، اندیشه ما پیشه ما» که بعدها آقای رشاد از این استقبال کردند و شعری با همین مطلع سرودند. خاطرات زیاد است، اما خاطره خوب برای همه شاعران زمانی بود که آقا درباره شعرهای ما صحبت می کردند و همین ما را خوشحال می کرد. برخی مواقع لطیفه ای می گفتند و همین لطیفه ها در ذهن مان نقش می بست.

از واکنش ایشان نسبت به شعرهای شاعران گفتید، مطمئناً از واکنشی که در همه این سال ها نسبت به شعرخوانی تان داشته اند، خاطره ای دارید.

همیشه وقتی می خواستم جلسه را شروع کنم دوسه بیت از خودم می خواندم. جلسه ای بود و تقریباً ۲۰-۱۰ نفر خواندند و آقا پرسیدند شعر تمام شدند؟ من گفتم سه نفر شعر خواندند. گفتند

سال ها از برگزاری اولین جلسه شعرخوانی در محضر ایشان می گذرد. به نظر شما چه چیزی باعث ماندگاری این جلسات شده که این همه سال در حال برگزاری است و شاعران علاقه مند به حضور در این جلسات هستند؟

راز ماندگاری این جلسه این است که شعرا در حضور رهبر انقلاب شعر می خواندند و این تشویق زیادی برای شعرا بود. آنجا اگر هم صحبت و نقدی می شد، خیلی جالب و محترمانه برخورد می شد.



نخوانند. برخی را علامت می زدند و انتخاب بعضی را برعهده من می گذاشتند. باید بسیار دقت می کردم که چه کسی شعر بخواند و سعی داشتم حداکثر وقت را برای شعرخوانی آنان استفاده کنم. می گفتم اگر شعر هم می خوانید یکی دو غزل کافی است، چون وقت شاعر دیگری گرفته می شود که شعر نخوانده. اولویت را به شعرا شهرستانی می دادم، البته بعد از اینکه اساتید شعر می خواندند. هدفم این بود که آنان به امیدی از راه دور آمده اند و اگر شعر نخوانند ناراحت می شوند و این طبیعی است، پس سعی می کردم آنها بخوانند. بسیار بر جوانان تاکید داشتم و جوان هایی را که می آمدند، معرفی می کردم. یادم می آید آقای زروبی نصرآباد شعر طنزی می گفت، یک سال شعری داشت که خیلی خوب بود و در جلسه شعرخوانی سال بعد از او خواستم آن شعر طنز را بخواند تا فضای مجلس عوض شود. ایشان هم استقبال کردند. قبل از شروع شعرخوانی شان او را معرفی کردم که در قالب طنز شعر می سراید و کتاب هایش را برشمردم. آقا هم گفتند ایشان را می شناسند، با آقای کیومرث صابری در مورد او صحبت کردم و آقای صابری تاکید داشت ایشان شاعر خوبی است. من مقدمه را گفتم و بعد ایشان شعر طنزی را خواند که بسیار شکر یافت و مورد توجه آقا و همه شعرآفران گرفت. برخی شعرا در این جلسه شعری می خواندند و بعد از آن با شعری که خوانده بودند، معروف می شدند. نکته ای که همیشه سعی می کردم در این جلسه رعایت کنم، این بود که باید حرمت جلسه را نگه داریم. هیچیک از شعرا را در آن جلسه به عنوان استاد خطاب نمی کردم. همه را به نام جناب آقا خطاب می کردم و استاد آن جلسه، آقا بودند. وقتی مقابل استاد حضور داریم نباید کسی را استاد خطاب کنیم.

حضور جوانان در این جلسه همیشه قابل توجه است. رهبری هم به حضور و شعرخوانی جوان ترها تاکید دارند. از چه سالی حضور جوانان در جلسات نیمه رمضان جدی شد؟

بعد از چهار یا پنج دوره که از برگزاری این جلسات می گذشت، پای جوانان هم به آن باز شد؛ جوانانی که کارهای خوبی داشتند، مثلاً آقای محمدسعید میرزایی بود. به خاطر این که هرسال یکنواخت نباشد، در سال هایی که آنها بودند می خواستم شعرخوانی کنند. با جوان شروع می کردیم که آقا هم استقبال می کردند. آقا یک سالی به من گفتند امشب فقط جوانان شعر بخوانند و اساتید و دیگران نخوانند. وقتی تمام می شد همه صلوات می فرستادند. البته اساتید کمی هم از این اتفاق ناراحت می شدند، اما من در جواب شان می گفتم که آقا خواستند فقط جوانان بخوانند. این طور نبود که از خودمان فتوایی صادر کنیم، وقتی آقا می گفتند جوانان بخوانند همین طور هم می شد. این امر باعث شد جوان ها مشتاق شوند و کار کنند. الان که نگاه می کنم همان جوانانی که آن سال ها در آن جلسات شعر می خواندند، هر کدام چند جلد کتاب و مجموعه شعر چاپ کرده اند، یعنی پیشرفت داشته اند و این نتیجه آن جلسات است.

به عنوان کسی که سال هادر این جلسات حضور داشته، چه نقدی را به آنها وارد می دانید؟

یک نکته مهم که من باها در همان زمان هم که اجرای این مراسم را به عهده داشتم به دوستان حوزه هنری می گفتم، این بود که موافق نبودم این همه جوانان را از شهرستان بیاورند و شعر هم نخوانند. باید انتخاب می کردند تعدادی بیابند که فرصت شعرخوانی باشد. برخی هم ناراحت بودند که شعر نخوانده اند. برخی شعرهایی می خواندند که در شأن جلسه نبود. برخی شعرهای طنزی می خواندند و من خوش نمی آمد که البته آنها بعد از واگذاری اجرای من در این جلسات بود. تا زمانی که من عهده دار بودم، سعی می کردم همه چیز را به درستی مدیریت کنم. برخی شعرخوانی ها را نمی پسندم، چون می خواستم جلسات سنگین و عالی برگزار شوند. مثلاً آن زمان اگر کسی می خواست کتاب به آقا هدیه بدهد، من کتاب را می گرفتم، آقا می آمدند و من تقدیم ایشان می کردم، زیرا اینکه همه دور آقا جمع شوند و کتاب بدهند، جالب و درست نیست. سال های اخیر افرادی کمک می کردند و صندلی ها شماره گذاری می شد که چه کسی کجا بنشیند. آن زمان این گونه نبود. کتابها را می گرفتم و افطار می کردند، هر کس شعرهایی می خواست می نشست. من کتاب را روی صندلی ها می گذاشتم و می گفتم جایی که کتاب هست، کسی ننشیند. هر کسی باید جای خود را بداند. احترام بزرگترها باید نگه داشته شود. من کتابها را روی صندلی می گذاشتم و کسانی را که شاخص بودند، در آن صندلی ها می نشاند.

یک بیت شعر بگویید که حال آن شب های دوست داشتنی را وصف کند؟

معاشران گره از زلف بار باز کنید، شیبی خوش است بدین قصه اش دراز کنید. این بیت حافظ در توصیف این جلسات به ذهنم می رسد.

امسال برای اولین بار این جلسه برگزار نمی شود و طبیعتاً این مساله برای همه شاعران سخت است. شما چه حالی دارید؟

چند شب کرونا داد هم دارد آورده و همه را خانه نشین کرده است. چند شب پیش آقای حبیبی از حوزه هنری خواستند که روز جمعه بیایید تا فیلمبرداری داشته باشیم. امسال خیلی جاها تعطیل شده است. حسرت برگزار نشدن این جلسه بر دل شعر مانده است، حتی یک سری شعرا شعرهایشان را فرستاده بودند و امید به شعرخوانی داشتند. اما با این اتفاق همه چیز کنسل شد. امیدوارم به زودی این بیماری تمام شود و بتوانیم هرچه زودتر این جلسه را برگزار کنیم.